

از دانشمند محترم :
جناب آقای احمد آذری

یکی از وظائف ما

احیوا امرنا فان الناس لوعلموا
محاسن کلامنا لاتبعونا

علی بن موسی الرضا (ع)

امر ما را زنده کنید ، زیرا چنانچه مردم
به نیکی های سخنان ما واقف گردند
حتماً از ما پیروی خواهند کرد .

راستی بهترین راه تبلیغ حقیقت ، بیان حقیقت است . عقلانی ترین
راه دل فریفتن ، یزده از روی پرچهره بیگسوزدن است . کیست که خود بخود
دل ندهد و پوزوبال خود نسوزاند ؟

ای جمال دلارای قرآن ، کلام خدا ! وای روش دلربای پیامبر اسلام
و فرزندان گرامی او ! تا کی زیر پردهٔ اختناء بسر میبرید ؟ وای در شاهوار
وای جواهر گرانبهای سخنان پیشواپان سترگ ما ! تا چند بشر از وجود تو

تفصیر قابل اعتراف مسلمانان جهان ، بویژه شیعه - پدید آورندگان فنون اسلام با سرمایه نفیس خود - دنیای اروپا و آمریکا و قسمت مهمی از آسیا ، از حقائق نورانی اسلام ؛ بیخبر گذاشتن است .

مدتهای مدیدی است ، کشیشان و مبعوثان پاپ با خرافی ترین سرمایه های خود - تثلیث غیر معقول و احکام منسوخ غیر قابل قبول زمان - به مسلمانان چشم طمع دوخته و دورترین نقاط جهان را از نظر دور نداشته اند . انجیل را بازبانهای مختلف ترجمه و در اختیار مردم عالم گذاشته اند و با داشتن چنین کتابی با کمال بی شرمی با اسلام خرده گرفته و حتی بزبان فارسی در میان مسلمین ایران نشر میدهند (۱) .

چرا احکام ساده و بی آرایش اسلام نباید ، بنظر دانشمندان و فلاسفه اروپا برسد که کشیش ها نسبت های ناروا و ناجوانمردانه باین دین داده و در اختیار افکار آنان بگذارند ؟ (۲)

گفته های گنفوسیوس و بودا در میان نویسندگان ما معروفتر از

(۱) از کتاب طرائق الحقایق نقل میکنند : کشیشی در زمان مرحوم فتحعلیشاه قاجار بتهران آمد و خرد گیریهای خود را بر اسلام نچاپ کرده و منتشر نمود ، مردم توجهی نکردند و بالاخره هر جلد کتاب را بضمیمه يك باشلق (اسم بول مخصوصی است) بمردم میداد .

(۲) برحسب مسموع پروفسوری در ضمن نمایش و بیان تحقیقات خود درباره مرض طاعون اظهار می کند : مرض مزبور در مصر از همه جا زیادتیر و آن هم بعلت آلودگی آب که در اثر حکم اسلام به بول در آب پدید آمده است ، میباشد !!

سخنان محمد (ص) و علی (ع) است. بخاطر دارم چندی پیش در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار این مملکت بسخنان بودا و کنفوسیوس استشهاد کرده و از سخنان این دو بزرگوار چیزی بخاطر نویسنده مسلمان! نرسیده بود، با اینکه مقایسه بین گفته‌های این دو و آن دو از طریق انصاف پرت شدن است. این نیست جز تقلید از نویسندگان اروپائی که آنها هم بیچارگان بعلت عدم اطلاع از معارف اسلام، در اثر کوتاهی ما و دسترسی به گفته‌های بودا و کنفوسیوس در اثر سعی و کوشش پیروان آنها، گرفتار چنین خبط و اشتباهی شده‌اند.

این دلیل گارنگی آمریکائی و نظائر او در موضوعاتی که نوشتجاتی دارند و خود را مبتکر فن میدانند، چرا حتی بعنوان تأیید و استشهاد هم هیچ بکلام بزرگان مائتکائی ندارند و یا خیلی کم استناد میکنند، با آنکه حق مطلب را کسی چون ایشان تا کنون ادا نکرده است؟!

کدام مسیحی است که توحید ساده و روشن اسلام را به بیند، باز به تثلیث خود علاقمند باشد یا چنین آداب و درسهای زندگی را به بیند، و فریفته و مجذوب نگردد؟! *جامع علوم انسانی*

چرا سخنان پر مغز نهج البلاغه علی علیه السلام نباید در معرض افکار تمام ملل دنیا قرار بگیرد؟!

چرا روش و سیره پیامبر اسلام و علی بن ابیطالب علیهما السلام را ملل آزاد و زنده جهان ندانند تا این اندازه باجاء حق و عدالت خود نبالند؟!

ای نویسندگان فاضل که بخاطر خدمت بدین و آئین خود کمر بسته شپانه روز زحمت میکشید، قدرت ترجمه دارید و گفته‌های فلان مستشرق

یادانشمندان خارجی را بمنظور تقویت ایمان هموطنان خود، در معرض افکار ایشان قرار میدهید، اندکی هم عطف توجه فرموده؛ گوشه و کنار و یا لافل متن اسلام و متون آنرا در دسترس انظار و افکار عموم جهانیان قرار دهید.

حقیقت در دل‌های پاک و بی‌آلایش و حقیقت‌جو، جای خود را بازمی‌کند. نور؛ ظلمت را خود بخود بیکسو می‌زند.

چرا زبان قرآن نباید بامتدهای ساده و آسان در اختیار مردم قرار گیرد؟ یک جوان محصل ایرانی چرا باید زبان عربی از دروس مشکله او باشد، با آنکه اکثر لغات متداوله در زبان ملی او عربی است؟ در حالی که دیگران مشکلترین و بی‌قاعده‌ترین و محدودترین زبانها را با وسائل مختلف بخورد مردم بدهند. آیا این وظیفه کیست؟

این قوم بهبود شازده ملیونی چنان در راه ترویج زبان مذهبی خود کوشا هستند که گویا تمام ملل عالم با این زبان تکلم می‌کنند. چرا راه دور برویم؟ تا چندی پیش کسی باین فکر نیفتاده بود که برای همین فارسی زبان بیچاره باید دستور العمل مذهبی، بازبان خودش که با عربی آشنائی نداشته و با اصطلاحات علمی سروکاری ندارد، نوشته شود. قرآن کریم ترجمه شده؛ نهج البلاغه شریف فارسی شده.. ولی اغلاط واضح آنها زیاد است. چه باید کرد؟ بکه باید گفت؟ و بچه مقامی باید کله کرد؟ نمیدانم.

منظور پرخاش به کتابهای مخصوصی نیست. کلیات را ناگزیریم باین صورت بیان کنیم.

در شماره گذشته این نشریه که بعنوان سالنامه منتشر شد ، اشاره کردم که باید حوائج ما را دیگران درک کنند و خود آنها هم انجام دهند !
 لویی ماسینیون فرانسوی برای ما جهان اسلام بنویسد و مرتکب چنین خطاها و اشتباهاتی بشود . شهرری ۱۸ کیلومتری تهران بدانند ؛ (۱)
 ممکن است گفته شود : این چه زبانی دارد ، در ۱۸ کیلومتری بدانند یا کمتر ؟

درست است . ولی اگر در چنین موضوع محسوسی ۱۲ کیلومتر دور برود ، در سایر مطالب صدها کیلومتر دور رفته است ، مثلاً حجاب را در ایران پس از نهضت بانوان جزء آثار باستانی و عفت حجاب را مخصوص عروسی قرشی و دید و بازدیدهای زاده گاه فاطمه زهراء دختر پیغمبر اسلام میدانند ؛ (۲)
 این کتاب درد دنیا خواننده و باواستناد میشود ، در باره ما میگویند و می نویسند و میخوانند و قضاوت میکنند و ماها با بیخبری و سکوت خود ، همه را امضاء می کنیم آنوقت انتظار هم داریم ، اسلام چون برق خاطف جای خود را در جهان باز کند !

چنانکه در شماره گذشته تذکر دادم ، اشتباهات او در باره ایران زیاد و ما بیش از چند نمونه برای بیان شاهد ذکر نکردیم . از بیان این چند جمله هم مقصود حمله و تعرض بنویسنده نیست ، بلکه منظور بیان بی خبری ماست .

مسیورژی بلاشر (۱) قرآن را بزبان فرانسه ترجمه کرده است هنگام مطالعه با اشتباهاتی از او برخورد کردم که انشاءالله در شماره‌های آینده این مجله بترتیب در معرض افکار خوانندگان محترم میگذارم تا اگر من اشتباهی کرده‌ام تذکر دهند و پس از حک و اصلاح به مترجم یادآوری شود. من باب نمونه دو مثال ذیل را یادآوری می‌کنم:

۱- در آیه ۴۹ از سوره بقره ویستحیون نساءکم را به :

couvraient de honte vos femmes

یعنی «شرم و حیا پوشانند» ترجمه کرده در صورتیکه معنی آن «زنده نگه میدارند» میباشد (۲).

۲- کلمه ابن السبیل را در آیه ۶۰ از سوره برائه به Voyageur

یعنی مسافر ترجمه کرده با آنکه مقصود مسافر و امانده است. (۳)

تصحیح

در پاورقی شماره ۱ ص ۲۳ نشریه سالانه مکتب تشیع ترجمه آیه :

و اذا بشر احدکم بالانثی .. بدین طریق تصحیح میشود :

وقتی که یکی از آنها را بولادت دختری مرده دهند؛ رویش سیاه میشود، در حالیکه خشم خود را فرو مینشانند. آیا این کودک را با خاری نگاه دارد و با زنده بگورش کند. بد حکمی میکنند.

۱ - M. Blachere . regis . ۲ - ص ۲۶ ترجمه قرآن . مسیو بلاشر

۳ - ص ۲۲۱ ترجمه قرآن مسیو بلاشر